

# شکاف میان تغییر و تدبیر

## علی معنوی

### 1

هارتموت رزا در کتاب «شتاب و بیگانگی» به ما می‌گوید: زمان یک مولفه‌ی فراگیر پیکره‌ی اجتماعی است. در واقع، تمامی نهادها، ساختارها و تعاملات اجتماعی اصولاً روال‌مند و دربردارنده‌ی الگوهای زمانی هستند و به‌طور زمانی ساختار می‌یابند. از این‌رو، زمان صرفاً یک حوزه‌ی خاص واقعیت اجتماعی نیست، بلکه سازنده‌ی تمامی عناصر و حوزه‌های آن است. پس، پرداختن به جامعه از رهگذر ابعاد زمانی آن «شگردی» تحلیلی است که برای حوزه‌های گوناگون کنش‌های اجتماعی امکان تعیین یک نقطه‌ی تمرکز تحلیل و نقد یکپارچه را فراهم می‌کند. اما چگونه می‌توان از این شگرد تحلیلی بهره برد زمانی که با نوعی «شتاب اجتماعی» مواجه‌ایم؟ شتاب اجتماعی از قلمرو زمانی فراتر می‌رود، زیرا فرایند شتاب زیربنایی نه‌تنها نیروی محرک تحول زمانی جامعه است، بلکه، اگر بخواهیم تمایز معروف نیکلاس لومان بین ابعاد اجتماعی، زمانی و مادی جامعه را به‌کار ببندیم، می‌توانیم بگوییم که موجب دگرگونی در مناسبات اجتماعی و مادی جامعه می‌شود. در فرایند شتاب اجتماعی، منابع زمانی برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری رو به کاهش‌اند و نه افزایش: به‌علت سرعت بالای نوآوری تکنولوژی، تبادل اقتصادی و زندگی فرهنگی، باید تصمیم‌های بیش‌تری در زمان کم‌تری گرفته شوند.، یعنی تصمیم‌گیری ضرباهنگ بالاتری می‌گیرد. در جامعه‌ی مدرن شتاب اجتماعی به نیروی تمامیت‌خواه تبدیل شده است؛ تمامیت‌خواه به اعتبار: 1) بر اراده‌ها و کنش‌های سوژه‌ها فشار بیاورد، 2) گریزناپذیر باشد، به این معنا که تمامی سوژه‌ها تحت تاثیر آن باشند، 3) فراگیر باشد، به این معنا که تاثیر آن به یک حوزه‌ی زندگی اجتماعی محدود نشود، بلکه تمامی جنبه‌های آن را دربر بگیرد، و 4) نقد و مبارزه با آن دشوار یا تقریباً غیرممکن باشد. دشوار است حوزه‌ای از زندگی اجتماعی را بیابیم که تحت تاثیر فرامین شتاب قرار نداشته باشد یا توسط آن‌ها دگرگون نشده باشد.

### 2

هرگاه دو فرایند (در این‌جا، تغییر و تدبیر) هم‌بسته باشند، یعنی از نظر زمانی متقارن باشند، سرعت‌گیری یکی موجب فشار زمانی بر دیگری می‌شود و تا زمانی که دیگری هم به همین اندازه سرعت نگیرد، مانعی مختل‌کننده، و به بیانی مانعی کارکردی شمرده می‌شود. در سطح اجتماعی، نمی‌توان انکار کرد که حوزه‌های اجتماعی مختلف به درجات متفاوتی می‌توانند شتاب بگیرند. در این حوزه، برای مثال، شتاب در عرصه‌ی شکاف نسلی، ارتباطات، تغییر هویت، بیگانگی اجتماعی، واگرایی سیاسی و... به‌مراتب سریع‌تر و توفنده‌تر از شتاب تدبیر تدبیرگران منزل صورت می‌گیرد، و از همین‌رو، این تدبیرگران همواره در چنبره و در دام شکاف میان تغییر و تدبیر گرفتارند و حکم‌شان هم‌چون حکم کارگاه‌های کدنی می‌ماند که هر وقت می‌رسند جنازه پهن است و همواره آن نوشدارو

که تجویز می‌کنند بعد از مرگ سهراب است، یا به بیان مولانا، اینان از آن رو که بی‌خبر از حال درونِ جامعه هستند، قصه‌ی رنجور و رنجوری نمی‌خوانند و نشانه‌های رنگ روی و نبض و قاروره‌ی مردمان نمی‌شناسند، از دیدِ رنجِ آدمیان «نهفت» بر آنان کشف و آشکار نمی‌شود، از دود به بوی هیزم رهنمون نمی‌شوند، هر دارو که می‌کنند، آن عمارت نیست ویران می‌کنند. چون از فهم و درک واقعیت و حقیقت عاجز می‌مانند، به پستوهای زبان پناه می‌برند، غافل از این‌که: گرچه تفسیر زبان روشنگرست، لیک امر واقع بی‌زبان روشترست، و غافل از این‌که در همان لحظه که قلم آنان اندر نوشتن (تفسیر، تحلیل، تاویل کردن) می‌شتابد، قلم‌شان، هم خود و هم واقعیت را می‌شکافد و در شرح واقعیت چو خر در گل می‌خسبد، و از آفتابی که دلیل آفتاب است، روی می‌تابانند. گورستان تاریخ منزل ابدی چنین تدبیرگرانی است که به هنگام شتاب و به هنگامه‌ی بحران یک رگ‌شان هم هوشیار نیست، در عقل و روح و دیده‌شان گشایشی ممکن نیست، و ابن‌الوقت بودن مرام‌شان نیست. طنز قضیه این است که تاریخ با صدای مهیب رخدادهای خود، هر از چندگاهی تلاش می‌کند که خواب عمیق این اربابان قدرت را آشفته و به ذهن و جسم کرخت آنان شوکی وارد کند، اما هر بار از تلاش خود خجل و مایوس گشته و در اعماق خود فرو رفته است.